

نشست سالانه‌ی جامعه بین‌المللی حقوق بشر ، گفتگو با شاهزاده رضا پهلوی



نشست سالانه‌ی جامعه بین‌المللی حقوق بشر (IGFM) در روزهای ۲۶ تا ۲۸ مارس در شهر بن آلمان برگزار شد. این نشست به بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای ایران و مصر اختصاص داشت.

کارشناسان و کنشگرانی از این دو کشور در حوزه‌های مختلف حقوق شهروندی، از جمله در مورد اعدام، حقوق اقلیت‌های دینی و قومی سخنرانی کردند. در دو روز نخست کنفرانس مسائل مربوط به ایران در پانل‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت. درباره‌ی ایران افرادی چون «پترا آپهوف» اسلام‌شناس از کلن، دکتر ساشا دهقانی اسلام‌شناس از برلین، علی بابایی مسئول «اتحاد برای ایران- آلمان»، دکتر مصطفی آزمایش سخنگوی دراویش نعمت‌الهی از پاریس، مینا احدی از «ائتلاف علیه اعدام»، دکتر مهین موسی‌پور از فرانکفورت، نادر زاهدی، فعال مدنی از مونستر و دکتر بهروز خسروزاده از گوتینگن شرکت داشتند.

علاوه بر این عده، رضا پهلوی نیز جزو سخنرانان روزهای اول و دوم نشست بود. نام وی در فهرست از پیش منتشرشده‌ی «جامعه بین‌المللی حقوق بشر» قرار نداشت. همچنین خانم پرستو فروهر جزو دعوت‌شدگان به این نشست بود اما ایشان بدلیل حضور از پیش اعلام‌نشده‌ی یکی از سخنرانان، از شرکت در نشست خودداری کرد.

بدون مشارکت مردم ثبات سیاسی پایدار نیست

دویچه وله :مهندسی آگاهانه آینده بدون فهم گذشته و تاریخ ممکن نیست. رضا پهلوی شاهد دو جنبش مهم و سرنوشت‌ساز بوده است. جنبشی که سرنوشتی حکومت پهلوی را در پی داشت و جنبشی که حکومت ولایتی را به چالش می‌کشد.

[رضا پهلوی](#) در گفت‌وگو با دکتر جمشید فاروقی، رئیس رادیو و آنلاین بخش فارسی دویچه وله نگاهی دارد به درس‌هایی از این تاریخ پر فراز و نشیب. این گفت‌وگو در حاشیه کنفرانس مطبوعاتی جامعه بین‌المللی دفاع از حقوق بشر در شهر بن آلمان انجام شده است.

دویچه وله: آقای رضا پهلوی، از این که دعوت ما را برای گفت‌وگو پذیرفتید، سپاس‌گزارم. با توجه به این که ایام نوروز است، می‌توان گفت‌وگو را با یک پیام کوتاه نوروزی شروع کرد.

رضا پهلوی: قطعاً؛ اولاً از فرصتی که به من دادید تا بتوانم با شنوندگان‌تان در ارتباط باشم، سپاس‌گزارم. مجدداً فرا رسیدن نوروز باستانی‌مان را به هم میهنان‌ام چه در داخل کشور و چه در سرتاسر جهان تبریک می‌گویم و برای آن‌هایی که در خارج از کشور هستند، امیدوارم این آخرین نوروز ما در خارج از ایران باشد و بتوانیم نوروز را سال آینده در کشور آزاد شده‌ی خودمان جشن بگیریم.

آقای پهلوی، زمانی که مردم ایران در اعتراض به حکومت محمد رضا شاه به خیابان‌ها آمدند، شما یک جوان ۱۸ ساله بودید. آیا در آن زمان اخبار کوچه و خیابان به کاخ سلطنتی هم می‌رسید؟ یا این که شما اصلاً در جریان این اخبار قرار نمی‌گرفتید؟

من درست یک روز بعد از پایان تحصیلات و گرفتن دیپلم مدرسه، عازم سفر به امریکا برای گذراندن یک دوره‌ی خلبانی در یک پایگاه نظامی در تگزاس شدم. این سفر در تابستان ۵۷ و حدود شش ماه پیش از خروج پدر و مادرم از ایران اتفاق افتاد. من اولین عضو خانواده بودم که از ایران خارج شدم و تا آن لحظه، به قول شما، شواهد خیابانی را ندیده بودم.

گرچه دو یا سه ماه بعد از آن، از خواهر و برادرم شنیدم. آن‌ها شعارهایی را که بر علیه پدرم داده می‌شد، بیشتر حس می‌کردند. من شخصاً در جریان این تظاهرات نبودم. اما زمانی که امریکا بودم، اخبار و اطلاعات را به من هم در امریکا می‌رساندند.

اگر بخواهیم جنبش سبز را که جنبش اعتراضی و مدنی امروز مردم ایران است، با جنبش آن روز ایران مقایسه کنیم، شما که در آن زمان جوان ۱۸ ساله‌ای بودید و امروز با یک تجربه‌ی سیاسی معین به آن گذشته نگاه می‌کنید، چه تشابهی میان این دو جنبش می‌بینید و ارزیابی‌تان از جنبش سبز چیست؟

تفاوت این دو از تشابه‌شان بیشتر است؛ یکی از فاکتورهای مهم این تفاوت هم این است که اگر ۲۰ سال پیش مخالفین نظام و انقلابیون آن زمان می‌گفتند فعلاً شاه برود بعد ببینیم چه

می‌شود - که نتیجه‌ی آن وضعی شد که الان با آن مواجه هستیم - امروز ما فقط نمی‌گوییم که این نظام را نمی‌خواهیم و این نظام باید برود، در مقابل می‌گوییم که چه چیزی جای آن بیاید. فکر می‌کنم این تفاوت بسیار مهم است. چون بهای سنگینی که مردم ایران در نتیجه‌ی انقلاب ۵۷ پرداختند و عواقب آن تا امروز هم برای همگان مشهود است، این اجازه را به ما نمی‌دهد که بار دیگر بی‌حساب و بدون شناختن این که دقیقاً گزینه‌ی مقابل این نظام چیست، حرکت کنیم. برای این که راه بازگشت به مسیری که مملکت ما باید داشته باشد هموار شود، این گزینه را باید کاملاً روشن بیان کرد.

اما از نظر ماهیت جنبش سبز؛ شاید به عنوان مهم‌ترین فاکتور بتوانم بگویم که جنبش سبز که امروز به دست نسل امروزی ایران دارد معرفی می‌شود، یک تحول عمیق سیاسی در جامعه، هم از نظر ذهنیت، هم از نظر فرهنگی و هم از نظر هدف است که هیچ وقت سابقه‌اش را در تاریخ ایران، به خصوص به مفهوم تحولات سیاسی ایران نمی‌شناختم. در چند پارامتر مختلف: اولین پارامتر این است که برای من کاملاً روشن است که اکثریت این افراد و به خصوص جوانانی که در این جنبش شرکت می‌کنند، نه تنها ارزش آزادی را درک کرده‌اند، بلکه می‌دانند برای این آزادی باید بهایی پرداخت که می‌پردازند، تا پای جان حتی.

پارامتر دوم ماهیت کثرت‌گرای این جریان است. حرکتی که همه‌گونه عقیده را در داخل خود می‌بیند، می‌پسندد و قبول دارد. اما زیر بار هیچ حزب، عقیده یا گروه خاصی نمی‌خواهد برود و از این لحاظ خود را محدود به یک ایدئولوژی و یا یک گروه و هدف نمی‌بیند. سوم این که این حرکت، حرکتی نیست که نیاز به قیم، معلم یا کسی که برای‌شان طوماری بیاورد، داشته باشد. در عمل می‌داند به کجا می‌خواهد برود، اما نیازمند کمک و پشتیبانی هم هست.

از این لحاظ، در باب آزادی‌خواهی، در باب کثرت‌گرایی، در باب این که یک خواسته‌ی عمومی را بیان می‌کند، فکر نمی‌کنم تا به حال حرکتی داشته‌ایم که در داخل آن بزرگ‌ترین پهنه‌ی شرکت نیروهای مختلف فکری و عقیدتی را بتوان دید که در یک موضع خاص و در مقابل یک مشکل عام که همانا ماهیت نظام کنونی است، با هم هم‌بسته هستند. به نظر من، این یکی از بهترین و شاید طلائی‌ترین فرصت‌ها است و حتی به نوعی هدیه‌ای بود به مردم ایران که از این فرصت بهترین استفاده را بکنند.

وقتی به شرایط ۳۱ سال پیش نگاه می‌کنیم، برخی تحلیل‌گران بر این باورند که بخش عمده‌ی دلایل حرکت به سمت انقلاب اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی، محصول خطاهایی است که محمد رضا شاه پهلوی در آخرین سال‌ها و یا حتی در تمام مدت زمامداری خود مرتکب شده بود. ارزیابی شما در این باره چیست؟

مسئولیت را فقط بر عهده و گردن یک فرد انداختن، به نظر من، برخورد زیاد معقولی نیست. کما این که بسیاری از کسانی که آن زمان از مخالفین نظام پدرم بودند و به خصوص افرادی که در بخش‌های جناح چپ ایران آن دوران قرار می‌گرفتند، با نگاه و بازنگری بی‌طرفانه‌ای به آن داستان، معتقدند که همه چیز را نباید سیاه و سفید دید و مقداری از بار مسئولیت به گردن خودشان هم بوده و هست.

فاکتورهای خارج از ایران را هم که در نظر بگیریم، به هر حال به نظر من به دور از انصاف است که بگوییم تمام عواقب و تقصیرها بر عهده‌ی یک نفر و تنها یک نفر بوده است. از این لحاظ من معتقد نیستم که نکته‌ای که عنوان می‌کنید، باور اکثریت باشد.

در این که یک سلسله تصمیمات گرفته شد و یا اقداماتی در گذشته صورت گرفت که فاکتوری در بحرانی شدن وضعیت بود، بحثی نیست. من هم در این مورد هیچ مخالفتی ندارم.

اما مساله این است که عواقب و نتیجه ما را به کجا رسانده است و به نظر من، اهمیت موضوع در این است که امروز که ما در این موقعیت قرار گرفته‌ایم، چه کار می‌خواهیم بکنیم؛ آیا می‌خواهیم برخوردمان نسبت به مسائل امروزی و آینده‌ی ایران بر اساس تجربیات و درگیری‌های ۳۰، ۴۰ و یا ۵۰ سال پیش مملکت باشد و می‌خواهیم مانند همان زمان برخورد کنیم، یا این که نیازمند اقداماتی هستیم که مربوط به شرایط امروز است؟ گرچه می‌دانم که خیلی‌ها خواهند گفت که باید از گذشته تجربه گرفت. بسیار خُب! همه‌ی ما تجربیاتی را یافتیم. اما به نظر من، امروز رسیدن به آزادی و رسیدن به جامعه‌ای مبتنی به حقوق بشر و رسیدن به نظامی که بتواند تضمین‌کننده‌ی حقوق و آزادی افراد باشد - که به اعتقاد من تنها یک نظام دمکراتیک بر مبنای سکولاریسم، یعنی جدایی مشخص دین از حکومت، می‌تواند آن آینده را برای مردم ایران فراهم کند - دغدغه‌ی مشترک جریان‌های مختلف سیاسی است که هیچ ربطی به شرایط و اوضاع ۵۰ سال پیش مملکت ندارد. نه ربطی به حکومت گذشته دارد و نه حتی ربطی به حکومت حال. ولی وضعیتی است که باید برای آینده‌ی کشورمان جست‌وجو کنیم.

حال از هر دریچه‌ی اندیشه‌ای و ایدئولوژیکی که بخواهیم نگاه کنیم.

بنابراین خلاصه و مختصر، همه‌چیز بستگی به این دارد که آیا ما می‌خواهیم جزئی از راه‌حل باشیم و یا جزئی از گرفتاری؟ آیا می‌خواهیم بحث‌های پیش‌پا افتاده‌ی غیرمربوط به اوضاع کنونی مملکت را برای نسلی که اصلاً دیگر کاری به آن جریان ندارد (چون نصف جمعیت امروز کشور ما حتی زمان انقلاب به دنیا نیامده بودند، چه برسد به این که بخواهند قضیه‌ی نیم‌قرن پیش را طرح کنند) مطرح کنیم یا به وضعیت آنی و آنچه جلوی پای آنان است، بپردازیم؟ جامعه‌ی امروز ایران نیازمند آن است که کسانی که مدعی آزادی‌خواهی و دمکراسی‌خواهی هستند، بگویند در این مورد چه کار می‌خواهیم انجام بدهیم و چه هزینه‌ای را حاضریم بپذیریم. فکر می‌کنم موضوع و سؤال اصلی برای اکثریت مردم ایران، به خصوص نسل کنونی، بیشتر این مسائل باشند.

در بسیاری از موارد، آدم در لحظات تنهایی، وقتی به گذشته نگاه می‌کند و به آینده می‌اندیشد، فکر می‌کند شاید اگر خودش در موقعیتی بود که بتواند تصمیم بگیرد، یک سری کارها را حتماً انجام می‌داد و یک سری کارها را حتماً انجام نمی‌داد. می‌دانم که سؤال سختی است، اما اگر شما در چنین موقعیتی بودید؛ یعنی زمان را به آن دوران برگردانیم و در شرایطی که شما دیگر یک جوان ۱۸ ساله نیستید و با تجربه‌ی سیاسی امروز به قدرت و شرایط سیاسی جامعه نگاه می‌کنید و توان تصمیم‌گیری و انجام اقداماتی را دارید، حتماً چه کارهایی را انجام می‌دادید که فکر می‌کنید پدرتان آن‌ها را انجام نداد و چه کارهایی را شما قطعاً انجام نمی‌دادید که پدرتان در آن هنگام انجام داد؟

سؤال شما مستلزم پاسخی نسبتاً مفصل و طولانی است و به هر حال سؤالی فرضی است که شرایط آن در آینده‌ی کشور قابل تکرار نیست که بگوییم بر مبنای همان شرایط بتوان تصمیمات متفاوتی گرفت. نوار را به عقب برگرداندن شرایطی است که شاید قابل تصور نباشد. اما اگر صرفاً از نظر تئوریک این سؤال را می‌کنید؛ مساله‌ی عمده در آن زمان، ناهماهنگی پیشرفت اقتصادی با لیبرالیزه شدن جامعه، یعنی آزادی‌های بیشتر سیاسی بود. حال این که چه فاکتورهایی باعث به وجود آمدن این شرایط شد، من توضیحات و نظر خودم را مفصلاً در قالب کتابی که سال پیش به نام «زمان انتخاب»، البته به زبان فرانسه منتشر شد، بیان کرده‌ام.

این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده و به زودی در دسترس همگان قرار خواهد گرفت و نهایتاً روی تارنمای ام‌خواهم گذاشت. شاید این کتاب به شکل مفصل‌تری پاسخ سؤالی را که از من پرسیدید، داده باشد و من شنودگان و خود شما را بیشتر به آن مطالب رجوع خواهم داد. منتها ترجیح می‌دهم، اگر اجازه بدهید، توجه را بیشتر به مسائل آنی و عینی کشور ببریم. مسأله‌ی نقض حقوق بشر در ایران، همان‌طور که می‌دانید، دغدغه‌ی درازمدت مردم است. اما در حال حاضر چند مسأله‌ی مشهود و ملموس را داریم؛ از قدیمی‌ترین زندانی سیاسی‌مان، آقای امیرانتظام گرفته که نپذیرفت توبه‌نامه‌ای را امضا کند و همچنان تحت‌نظر است، از آیت‌الله بروجردی که در زندان شکنجه شده و این همه به او بی‌عنایتی شده تا آخرین گروه روزنامه‌نگاران و خبرنگاران ایرانی که در ترکیه پناهنده شده‌اند و در وضعیت اسفناکی به سر می‌برند و...

راست‌اش را بخواهید دغدغه‌های آنی من بیشتر این مسائل هستند تا این که بخواهم به مسائل احتمالی یا فرضی‌ای برگردم که در قیل بوده است. من فکر می‌کنم ما الان باید به خصوص راجع به این مسائل دقت کنیم.

اگر می‌پرسید درسی که من از گذشته آموخته‌ام چیست؟ این است که من مشکل می‌بینم و برای همین می‌گویم که افراد و آحاد جامعه و شهروندان، فراتر از ساختارهای حکومتی و فراتر از اتکا به نهادهای حکومتی و دولتی، برای حفظ دموکراسی، نهادهای دموکراتیک و توسعه و پرورش این نهادها، باید مسئولیتی در خودشان ببینند.

هرگاه آگاهی نباشد و اهرم‌هایی وجود نداشته باشند که به نسل‌های بعدی یک فرهنگ سیاسی و شیوه‌ی برخورد را در جهت جلوگیری از تبعیض و تفکر منفی در جامعه دائم آموزش ندهد، اصولاً ما مسأله‌ی دموکراسی و حقوق بشر را همیشه تق‌ولق خواهیم دید. اساس دموکراسی پشتیبانی از حقوق بشر است. بدون حقوق بشر، دموکراسی اصلاً مفهومی نخواهد داشت. از طرف دیگر، در نبود دموکراسی نمی‌توان به حقوق بشر دست یافت. بنابراین مهم مشارکت مردم و تصمیم مردم است. چون دموکراسی نهایتاً به معنای حاکمیت مردم است، تصمیم را مردم می‌گیرند و میزان صندوق رأی و رأی اکثریت مردم است، ضمن این که حقوق اقلیت‌ها هم حفظ شود.

این‌ها دیگر الفبای دموکراسی است و اصولی است که در تمام دنیا می‌تواند رعایت شود و

ربطی هم به فرهنگ یا تمدن خاصی ندارد. همان‌طور که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر استاندارد را وضع می‌کند که دیگر موضوع این نیست که اگر ما تبتی یا ونزولایی، کره‌ای، سوئدی و یا ایرانی باشیم، به خاطر این که از یک فرهنگ و مذهب خاصی هستیم قوانین فرق کند.

من این‌ها را به عنوان اصول و پایه قرار می‌دهم و اگر بخواهم به عنوان نماینده‌ی نسل خودم، با دیدی که نسبت به نسل پیشین‌ام دارم و نگاهی که نسبت به نسل بعدی دارم، پل ارتباطی‌ای را برقرار کنم و تجربیات خودم را در اختیار بگذارم، ترجیح می‌دهم دولتی متوسط اما مشروع داشته باشیم که بر اساس مشارکت مردم پایه‌ریزی شده است، تا دولتی که بسیار خوب عمل کند، اما مردم در آن هیچ احساس مشارکتی نداشته باشند. چون اگر آن بار مشارکت و مشروعیت نباشد، اساساً جامعه خود را جدا می‌بیند. علی‌رغم این که ممکن است خیلی کارها هم در آن مملکت صورت گرفته باشد.

اگر از این زاویه به نظام پیشین نگاه کنیم، خیلی‌ها که حتی جزو مخالفین آن رژیم بوده اند، می‌گویند که ما منکر آن نیستیم که در آن مملکت خیلی کارها انجام گرفت، اما در نبود فضای باز سیاسی، ما خود را جدا از حکومت می‌دیدیم و اجباراً در مخالفت با آن قرار گرفتیم و نهایتاً این مساله به ضرر مملکت تمام شد.

حال این که تمام بار مسئولیت با شخص پدرم بوده است یا نه، قضاوتی است که هم تاریخ خواهد کرد و هم دیگران. من برای این که کاملاً غیراحساسی به قضیه برخورد کنم و تا آن‌جا که می‌توانم پراگماتیک نگاه کنم، نمی‌گویم که باری از مسئولیت به گردن پدر من نبوده، اما این که امروز بگویم تمام تقصیرها فقط به گردن یک نفر بوده و بس، به نظر من دور از واقعیت و دور از انصاف خواهد بود.

به هر حال همگی ما باید از تجربیات‌مان در جهت مثبت استفاده کنیم. این وظیفه‌ای است که امروز بر عهده‌ی چه نسل پیشین و چه نسل من، قرار دارد. آنان باید تجربیات خود را در اختیار نسل امروزی ایران بگذارند تا واقعاً بتوانیم به خواسته‌ی دیرینه‌ای که از زمان انقلاب مشروطیت تا امروز داشته‌ایم، برسیم و بتوانیم کشورمان را در مسیر ترقی، پیشرفت، مدرنیته و آنچه که تضمین‌کننده‌ی حقوق انسانی و سیاسی ما در آینده، آن هم در قالب یک نظام دمکراتیک عرفی باشد، قرار بدهیم.

تصاویر زیر را اختر قاسمی، عکاس و روزنامه‌نگار از نشست جامعه بین‌المللی حقوق بشر تهیه کرده است:







منبع: دویچه وله